بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری در زبان فارسی در گفت‌وگو با دکتر اسماعیل آذر

کتاب‌های درسی بچه‌ها را بزرگ‌ترین‌ها بنویسند

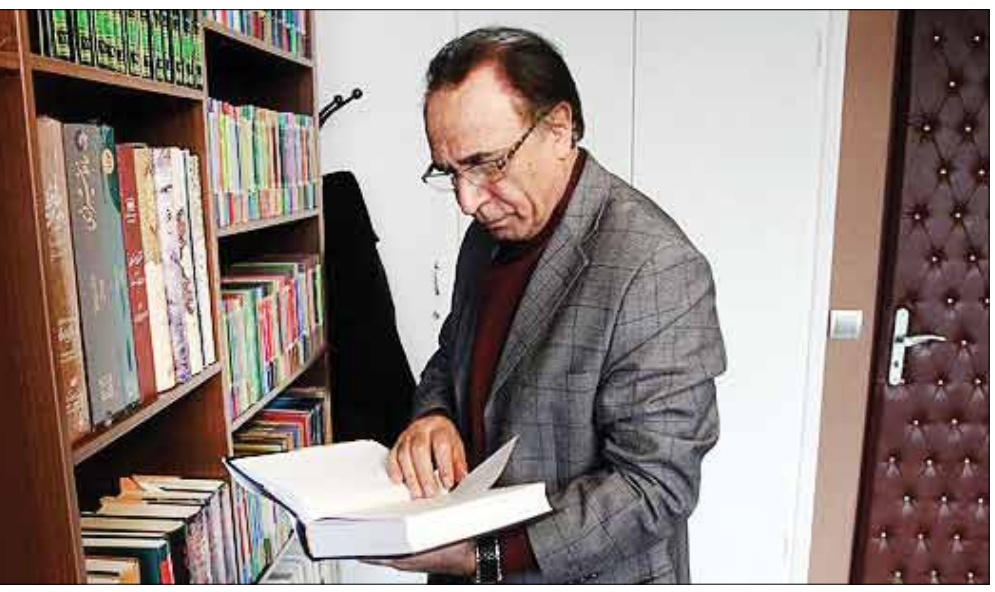

نشان شعر و ادب این سال‌های صداوسیمای ما استادی دغدغه‌مند است که حالا بیشتر او را با برنامه پرمخاطب مشاعره می‌شناسند؛ با یک اجرای دوست‌داشتنی که حکمت و ادب فارسی را به هم پیوند می‌زند؛ آنچنان که برنامه مشاعره برای بیننده جنبه آموزشی و تربیتی نیز پیدا می‌کند. پیرامون یک دغدغه همیشگی که گاه در میان خبرهای روزمره فراموش می‌شود، گفت‌وگویی کوتاه با دکتر اسماعیل آذر داشته‌ایم.

■رهبر انقلاب در دیدار اخیر شاعران و اهالی ادب، مسأله‌ای را مطرح کردند که البته همواره مورد تاکید ایشان بوده است؛ مسأله زبان فارسی. این‌بار البته ابراز نگرانی جدی‌ای پیرامون این موضوع داشتند و با این جمله که «در جریان عمومی، زبان دارد دچار فرسایش می‌شود» پیرامون زبان فارسی صحبت کردند. به نظر شما این فرسایش در زبان فارسی چگونه اتفاق می‌افتد و از چه جنبه‌هایی مورد تهدید قرار می‌گیرد؟

نخست مدخل کوتاهی می‌گویم تا بدانید که حرف رهبر انقلاب و سخن شما چه اندازه مهم است. ببینید! زبان ظرف یک روز و ۲ روز تخریب نمی‌شود. وقتی ما نسبت به زبان بی‌توجهی می‌کنیم و این بی‌توجهی ادامه پیدا می‌کند، زبان ما ۲۰۰ سال دیگر از بین می‌رود. چه اتفاقی می‌افتد؟ یک وقت می‌بینید هزار سال پیشینه باشکوه‌مان بتدریج به دست فراموشی سپرده می‌شود. یعنی فرزند شما دیگر گلستان سعدی را نمی‌فهمد یا از شعر حافظ لذت نمی‌برد. این نکته اول است. زبان فارسی باز به‌زعم رهبر انقلاب سرمایه هویتی ما است و باید حفاظت و حراست شود. امروز دنیا با نمود فضاهای مجازی تغییر کرده است؛ هرچند ناچیز! ولی قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود. بتدریج تغییرات جدی می‌شود.

■مثال‌های روشنی در اطراف ما، پیرامون آنچه گفتید وجود دارد؟

بله! هندی‌ها نزدیک به ۱۰۰ سال پیش فارسی حرف می‌زدند، چون زبان فارسی زبان واسط اینها بود. هر کس اهل جایی و منطقه‌ای بود و لهجه‌های مختلف داشتند اما زبان مشترک اینها فارسی بود. شاید الان هم در روستاها پیرزن‌ها و پیرمردها به فارسی حرف بزنند اما بعد از تشکیل کمپانی هند شرقی، انگلیسی‌ها رسوخ و رسوب کردند و زبان فارسی که واسطه بود از میان رفته و زبان انگلیسی جایگزین شده است. این همه را چرا داریم می‌گوییم و چرا داریم این حرف‌ها را می‌زنیم، برای اینکه این فضا را باید مهم دانست. فرهنگستان هم آنچنان کاری از پیش نبرده است. من بارها پیشنهاد کردم فرهنگستان یک گروهی داشته باشد که مثل گمرک عمل کند؛ محلی که کالا به این کشور وارد می‌شود. قبل از اینکه کالا به بازار برسد، با اسم‌های فرهنگستان این نام‌ها به بازار بیاید. مثلا ما نمی‌دانیم پوشک قبل از آمدن به این کشور چه اسمی داشته و اسم نخستینش چه بوده. اما این اسم گذارده شده و ما با یک واژه فارسی آن را می‌شناسیم. این کارها باید اتفاق بیفتد قبل از آنکه دیر شود. مثال‌ها فراوان است، درباره موبایل مثلا وقتی وارد این کشور شد، اگرچه کمی دیر اتفاق افتاد اما بالاخره نام رویش گذاشته شد: تلفن همراه. فرهنگستان و جاهایی مثل فرهنگستان باید جوانان با استعداد و توانمندی را که وجود دارند به کار بگیرند. شاید اینها خیلی کم باشند اما ذهن‌شان خیلی برناست و کار می‌کند و اینها را کنار بزرگ‌ترها قرار بدهند که تجربه بزرگ‌ترها به اینها منتقل شود. جوان‌ها می‌توانند مشارکت مردم را در حوزه زبان و ادب فارسی جذب کنند

■ممکن است طرح دغدغه‌های اینچنینی با مشارکت مردم همراه نشود!

ممکن است مردم حتی مشارکت نکنند اما باز راه بسته نیست. همین که حساسیت‌شان در موضوع زبان جلب شود، خودش یک موفقیت است.

■چه کارهایی باید در این حوزه انجام شود؟

ما در حوزه زبان فارسی باید از ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم. الان صداوسیما در این موضوع وارد شده و خیلی باانگیزه دارد عمل می‌کند. معاون صدا با من تماس گرفت و از من خواست به رادیو بروم. من نیز رفتم و فضای مشاعره داریم و برای مردم در همین «ایران صدا» گلستان و بوستان می‌خوانیم، چرا که می‌بینیم علاقه وجود دارد. یک وقتی رهبری به مدیران گفتند به نقاط محروم بروید و ظرفیت‌ها و استعدادها را پیدا کنید. الان در صداوسیما این انگیزه وجود دارد و من این را می‌بینم. مثلا مدیر شبکه آموزش باانگیزه و با دغدغه پیگیر این است که برنامه ما (مشاعره ایران) بخوبی روی آنتن برود. من همه دغدغه‌ام فرزندان این سرزمین هستند که زبان فارسی را عزیز نگاه داریم. در صداوسیما این همت وجود دارد. درباره برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی البته این موضوع مهم است که تهیه‌کننده برنامه پیرامون ادبیات خودش اهل ادبیات باشد، آنچنان که مهم است وقتی کسی برنامه اجتماعی یا سیاسی می‌سازد، در اجتماع و سیاست خبره و دارای توانمندی باشد. در نظام آموزشی ما البته کوتاهی‌های زیادی شده است که باید بالاخره از یک جایی جبران شود. ما در آموزش باید از چهره‌های بنام زبان و ادبیات فارسی استفاده کنیم. من کتاب دبستان خود را هنوز دارم. ششم ابتدایی گلستان سعدی می‌خواندیم. حالا اما شاید کسی تا دانشگاه و بعد از آن هم ارتباطی با گلستان برقرار نکند. این نقص نظام آموزشی ما و مایه غصه ما است.

■درباره پیشینه زبان فارسی صحبت کنیم. به نظر می‌رسد طی این سال‌ها خیلی متاثر از غرب شده‌ایم!

من در کتاب «ادبیات ایران در ادبیات جهان» اشاره کرده‌ام که تا زمان مشروطه تمام اروپا سر سفره من و شما نشسته بود و از تفکر و اندیشه ایرانی تغذیه می‌کرد. بعد از مشروطه این علامت بازمی‌گردد و ما می‌رویم زیر سلطه غرب از نظر ادبی و تی‌اس الیوت، آراگون و بیشتر شاعرانی که شعرهای‌شان به جنگ می‌خورد می‌آیند و سوار ذهن شاعران ما می‌شوند. بدانید که اگر اروپا یک نویسنده و شاعرش از ادبیات فارسی بهره نمی‌گرفت کارش خواننده نداشت. ایران گل انداخته بود در شهر. شخصی به نام میرووچ که چند سال پیش فوت کرد، بانویی بود که داده بود مزار حافظ را تصویری بسازند و هر صبح ببینند. ویکتور هوگو گفته بود کاش در سرزمین ایران به دنیا می‌آمدم. پیترو دلاواله، جان جانسون و... ببینید چه از ما می‌گویند.

■ در حوزه نظام آموزشی و کتاب‌های درسی چه پیشنهاداتی دارید؟

الان روش طوری است که ۳-۲ یا ۴ نفر را انتخاب می‌کنند و می‌گویند شما کتاب‌های درسی ما را بنویسید، در حالی که شاید بهتر این است که روش تغییر کند. من توصیه می‌کنم کتاب‌های درسی بچه‌های ما را بزرگ‌ترین شخصیت‌های زباندان ما بنویسند. کتاب مدرسه ما را باید به سرپرستی شفیعی کدکنی بنویسند. گروهی باشند. شاید باید از حیث روانشناسی و عالمان حوزه جامعه‌شناسی و فقهای ما طوری بیایند و به این مسأله کمک کنند. نگارش کتاب‌های ما باید جدی‌تر مورد توجه قرار بگیرد.

■اخیرا نگرانی‌هایی نیز پیرامون موضوع رسم‌الخط مطرح شده است.

هرکس وارد موضوع تغییر رسم‌الخط شود دانسته یا نادانسته دارد در خیانت را می‌کوبد. اگر رسم‌الخط ما تغییر بکند شما می‌توانید غزل حافظ را آنطوری که هست بخوانید؟ می‌شود از حافظ لذت برد؟ البته ما می‌توانیم یک کارهایی در حوزه ویرایشی انجام دهیم مثلا درباره «واو خواهش» فکری بکنیم و نشانه‌هایی را درست بکنیم. استعمار روس هنوز سایه‌اش بر سر کشورهایی مثل همین تاجیکستان هست. الان تاجیک‌ها فارسی حرف می‌زنند اما خط‌شان روسی است. ترکیه هم همین مشکل را دارد. من مالزی دعوت شده بودم دیدم همه نقشه‌ها و خطوط مورد استفاده روی دیوار و اینطرف و آنطرف انگلیسی است. من از رئیس دانشگاه پرسیدم مگر شما خودتان زبان ندارید؟ اگر زبان شما مالایی است پس این انگلیسی‌ها چه می‌گوید؟! ماند. اینطوری استعمار می‌آید. یک کتابی هست که دوست دارم هر ایرانی بخواند: نظریه‌های پسا استعماری. درست است که ما هیچ گاه مستعمره نبودیم اما این نظریه‌ها می‌گوید غرب چگونه وارد می‌شود و ذهن ما را به استعمار می‌گیرد. حرف در این حوزه البته زیاد است.

هرکس وارد موضوع تغییر رسم‌الخط شود دانسته یا نادانسته دارد دَرِ خیانت را می‌کوبد. اگر رسم‌الخط ما تغییر بکند شما می‌توانید غزل حافظ را آنطوری که هست بخوانید؟ می‌شود از حافظ لذت برد؟

۸ توصیه رهبر انقلاب درباره وظایف رسانه‌ها پیرامون زبان فارسی

حراست از زبان فارسی به حکم وظیفه انقلابی

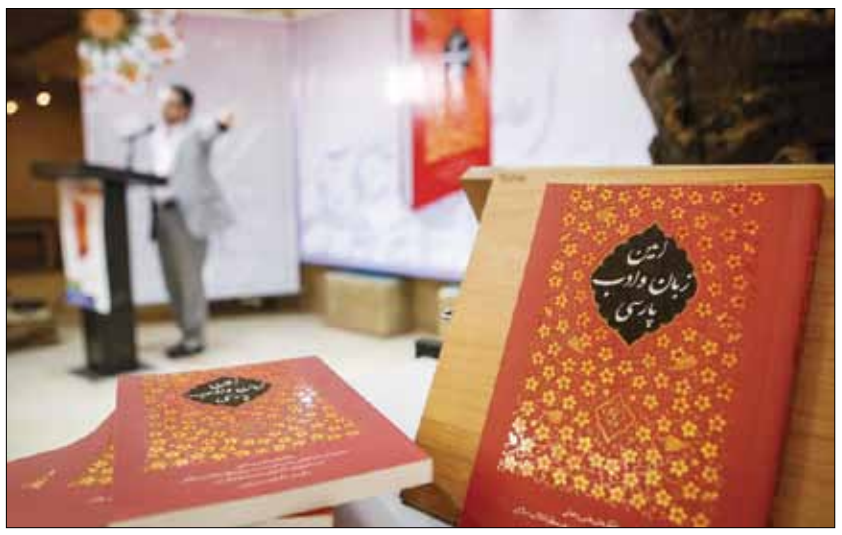

«راجع به زبان، بنده حقیقتش [این است که] نگرانم؛ واقعاً نگرانم. ... من از صداوسیما گله‌مندم به‌خاطر اینکه به جای اینکه زبان صحیح را، زبان معیار را، زبان صیقل‌خورده کاملاً درست را ترویج کنند، زبان بی‌هویت، گاهی غلط، تعبیرهای غلط و بدتر از همه پر از تعبیرات فرنگی و خارجی و مانند اینها را دارند ترویج می‌کنند. وقتی مثلاً فلان لغت فرنگی را که حالا یک نویسنده‌ای، یک مترجمی- که ترجمه می‌کرده یک مقاله انگلیسی یا فرانسوی را- آورده و عیناً به کار برده و مجری شما این را در تلویزیون، در رادیو یک بار، دو بار تکرار می‌کند، این می‌شود عمومی؛ ما بیخود و مُفتامفت داریم زبان خودمان را آلوده می‌کنیم به زواید مضر... من حتی گاهی اوقات می‌بینم در رژیم طاغوت که خب! همه چیزشان به فرنگی‌ها و به خارجی‌ها بسته بود، روی مساله زبان، یک گوشه‌ای بود یک تعصبی وجود داشت، یک چیزهایی داشتند؛ ما هم اوایل انقلاب از این جهت خیلی خوب بودیم، بعد یواش‌یواش خیلی ولنگ و باز شد». گزاره‌های بالا بخشی از صحبت‌های رهبری در دیدار با اهالی شعر و ادب است که از یک نگرانی جدی در حوزه زبان و ادبیات فارسی حکایت می‌کند. نگرانی‌ای که البته پیش از این بارها ابراز شده است. آنقدر که یک مجلد کتاب پیرامون تلاش‌های آیت‌الله خامنه‌ای در حفظ و حراست از زبان فارسی نیز با عنوان «امین زبان و ادب پارسی» به چاپ رسیده است؛ کتابی کاربردی که جنبه‌های مهمی از موضوع زبان و ادبیات فارسی را مورد توجه قرار داده است.

در بخشی از این کتاب (فصل چهارم) پیرامون وظایف رسانه‌ها، سازمان‌ها و شیفتگان در پاسداشت زبان و ادبیات فارسی از قول رهبر انقلاب نکاتی را از نظر می‌گذرانیم که بسیار مهم‌اند و می‌توانند سرلوحه عمل رسانه‌ها بویژه صدا و سیما قرار بگیرند.

۱- زبان صداوسیما، زبان معیار

زبان صداوسیما باید فارسی درست و براستی زبان معیار باشد. غلط‌گویی و غلط‌خوانی یکسره از بین برود و صداوسیما آموزنده زبان شیرین و رسا و پرتوان فارسی باشد. در این‌باره تلاش‌هایی شده است و باید تکمیل شود.[۱]

۲- زبان ملی، شالوده کار صداوسیما

این زبانی که من و شما داریم الان به این آسانی، به این راحتی به وسیله آن با هم حرف می‌زنیم، افکارمان را تبادل می‌کنیم، مایه حیات ما است. این را اگر از دست ما گرفتند، فرهنگ ما خواهد مرد، حیات فرهنگی یک ملت از بین خواهد رفت. این نکته آن نکته اساسی است که باید بارها و بارها و بارها تکرار بشود، نه برای عامه مردم، بلکه برای مسؤولان، مسؤولان بخش‌های ادبیات و زبان و همین‌طور بعضی برادران و مسؤولان در صداوسیما.[۲]

۳- ترویج دستاوردهای فرهنگستان

اگر فرهنگستان واژه‌هایی را درست کرد و زبان کامل و ویراسته و پیراسته را عرضه کرد، چگونه بر اذهان ملت ایران عرضه خواهد شد؟ اصلا وسیله‌اش شما هستید. خیلی فرق می‌کند که در یک مجله‌ای، مثلا مجله فرهنگستان، بردارند فهرست واژه‌های فرهنگستان را بنویسند یا در صداوسیما موظف بشوند که این واژه‌ها را به کار ببرند، یا این مقولات را عنوان کنند. اصلا صداوسیما یک وسیله‌ای است برای اینکه فرهنگستانی که در این مملکت تشکیل شد، این فرهنگستان جا بیفتد و افکار و محصولات و تولیدات آن در اختیار مردم قرار بگیرد... صداوسیما به حکم قانون اساسی و به حکم وظیفه انقلابی باید زبان ملی را که در فرهنگستان به وجود خواهد آمد ترویج کند؛ این تکلیف شما است، باید این کار را انجام بدهید.[۳]

۴- ساماندهی زبان محاوره

از جمله کارهای بسیار لازم دیگر در این زمینه، اصلاح زبان محاوره مردم است که رسانه‌های ما در این زمینه، مسؤولیت سنگینی را بر دوش دارند، البته در صداوسیمای جمهوری اسلامی در برخی بخش‌ها کارهای خوبی انجام گرفته است، لکن وظیفه‌ای که صداوسیما در این‌باره دارد، وظیفه سنگینی است. مردم در همه جای کشور، گوش‌شان به هنجار فارسی گویندگانی است که در این رسانه عمومی حرف می‌زنند؛ از آنها لغت، لهجه و زبان می‌آموزند. آنها وظیفه بسیار سنگینی در اصلاح زبان محاوره عمومی مردم دارند که باید به این وظیفه، به طور جدی توجه و عمل شود.[۴]

مردم در همه جای کشور، گوش‌شان به هنجار فارسی گویندگانی است که در این رسانه عمومی حرف می‌زنند؛ از آنها لغت، لهجه و زبان می‌آموزند. آنها وظیفه بسیار سنگینی در اصلاح زبان محاوره عمومی مردم دارند که باید به این وظیفه، به طور جدی توجه و عمل شود

۵-ارزش دادن به لهجه‌های محلی

به این لهجه‌ها و گویش‌های محلی اهمیت بدهید، خیلی مهم است. در نظام گذشته مردم بلوچ، مردم کرد، مردم ترکمن، مردم ترک، اهانت می‌شدند. ما نمی‌خواهیم به اینها اهانت بشود. ما می‌خواهیم برادرانه و مخلصانه با همه این برادران مسلمان‌مان که برای انقلاب به همان اندازه ارزش دارند که خود ماها- خود مردم فارس‌زبان- [رفتار شود و] می‌خواهیم اینها را از خودمان راضی کنیم، از انقلاب خشنود کنیم، اینها احساس کنند که می‌توانند با زبان خودشان بشنوند. به‌علاوه که بسیاری از مفاهیم هست که با زبان خودشان خیلی بهتر می‌شود آن مفاهیم را به گوش اینها رساند. آن تعصب فارس‌گرایی به آن معنا نباید اصلا وجود داشته باشد، اگرچه فارسی زبان ملی ما است، زبان رسمی ما است، در اولویت و ترجیح آن تردیدی نیست، شکی نیست و باید همه از آن زبان استفاده کنند اما لهجه‌های محلی را هم مورد توجه قرار بدهید.[۵]

۶- پاس دستور زبان

من همواره یادم می‌آید از این مسائل مربوط به دستور زبان، که اگرچه به نظر کوچک می‌آید اما فوق‌العاده مهم است. من باید این حقیقت تلخ را به شما برادرها بگویم: امروز در رادیوی ما دستور زبان عقب است، برخلاف دوران گذشته. در دوران پیش از انقلاب، زبان در رادیو یک زبان درستی بود، زبان صحیحی بود. آن که زبان می‌فهمید، وقتی که می‌شنید، برایش گوش‌خراش نبود؛ امروز آن که زبان می‌فهمد، حتی [در] خبر- که منظم‌ترین و دقیق‌ترین و پرمستمع‌ترین بخش است- چیزهای گوش‌خراش گاهی می‌شنود! من لازم می‌دانم که در رادیو کسانی باشند اهل زبان- کسانی که فارسی را خیلی خوب می‌دانند- تمام این نوشته‌جات را تا مدتی دقیقا کنترل کنند، نگاه کنند.[۶]

۷- دانا شمردن شنونده و بیننده

یک تجربه‌ای که ما در باب درس دادن و درس گفتن داریم- می‌دانید دیگر، اگر تخصصی هم داشته باشیم، این کار تخصصی ما است- حرف زدن و درس دادن و این چیزها [است]. همیشه مخاطب خودتان را دانا به شمار بیاورید. این معنایش این نیست که با زبان پیچیده با او حرف بزنید؛ نه! هر دانایی هم از زبان ساده بیشتر خوشش می‌آید تا زبان پیچیده. گناه بزرگ روشنفکرهای دوران شاه این بود که با زبانی حرف می‌زدند که مردم آن زبان را نمی‌فهمیدند. روشنفکر آن زمان، شعرش به زبانی بود که مردم نمی‌فهمیدند... باید به زبانی گفت که مردم بفهمند؛ زبان ساده برای همه دلنشین است. اما معنای زبان ساده این نیست که شما طرف‌تان را خام، نادان، بی‌سواد و خدای نکرده احمق به حساب بیاورید؛ نه! همیشه مخاطب‌تان را دانا بدانید، باهوش بدانید.[۷]

۸- برنامه هوشمندانه برای کشورهای فارسی زبان

امروز ما در همسایگی خود با دیگر کشورها مسائلی داریم که این، برنامه‌ریزی بسیار هوشمندانه‌ای را می‌طلبد؛ هم در خراسان این مسأله هست، هم در آذربایجان این مسأله هست، هم در مازندران این مسأله هست، حتی در مرزهای غربی ما به مناسبت عراق تا حدود زیادی این مسأله هست، هم در قسمت شرق ما و قسمت افغانستان این مسأله هست؛ منتها این شرق و غرب به حدت و فوریت مسائل شمال کشور که عمدتا شامل خراسان و مازندران و آذربایجان شرقی و غربی می‌شود، نیست. شما در خراسان برای مردم تاجیک- چه تاجیک‌های شمال افغانستان که فارسی‌زبانند، چه مردم تاجیکستان که الان بعد از ۸۰-۷۰ سال دارند احساس فارسی بودن می‌کنند- برنامه پخش می‌کنید. هیجانی در آن مردم وجود دارد که می‌خواهند زبان فارسی را، زبان رودکی را- که متعلق به خودشان هم هست- یا زبان شعرای برجسته و ادبای قدیمی ما را به خودشان نسبت دهند؛ این را باید توجه داشته باشید و جذب کنید. هرچه بشود برنامه فارسی خوب پخش کنید، هرچه بشود بخصوص در آن منطقه از زبان فارسی صحیح و بدون غلط استفاده کنید، این به نفع ما است... حتی در ازبکستان و ترکمنستان عده‌ای فارسی‌زبان هستند [اما] به مناسبت سیاست‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی داشته، اینها تقسیم شده‌اند. سمرقند و بخارا جزو تاجیکستان نیست ولی زبان‌شان تاجیکی و فارسی است. فارسی زبان‌هایی که الان در منطقه آسیای میانه هستند، متفرقند و در یک جا جمع نیستند.[۸]

پی‌نوشت:

۱- حکم انتصاب دکتر علی لاریجانی به ریاست سازمان صداوسیما، ۱۳۷۲/۱۱/۲۴

۲- سخنرانی در جلسه آغازین همایش درباره زبان فارسی، ۱۳۶۷/۳/۲۵

۳- همان

۴- در دیدار استادان زبان فارسی، ۱۳۷۷/۱۲/۱۲

۵- در دیدار مدیران رادیو از سراسر کشور، ۱۳۶۲/۸/۱۸

۶- همان

۷- در دیدار مدیران سازمان صداوسیما، ۱۳۶۱/۱۰/۲۹

۸- در دیدار مدیران مراکز استان‌های سازمان صداوسیما، ۱۳۷۰/۱۲/۷

انگلیسی‌ها گفتند گور بابای زبان فارسی

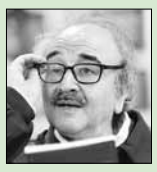

آنجا [آکسفورد] یک فرد انگلیسی که اسمش همه چیزش انگلیسی بود، عضو کمپانی هند شرقی بود، آمده زبان فارسی یاد گرفته و به فارسی شعر گفته و شعر در سبک هندی... شما تا بخواهید یک مصرع دیگری را بفهمید... شماهایی که زبان مادری‌تان هست، شما که بعضی‌های‌تان فوق‌لیسانس و دکترای ادبیات فارسی هستید، محال است شعر بیدل را بفهمید. بیدل یک منظومه بسیار بسیار منسجم و پیچیده‌ای است که کدهای هنری‌اش را هر ذهنی نمی‌تواند اینکود کند به اصطلاح زبان‌شناس‌ها. و این آدم آمده و به سبک بیدل شعر گفته و چقدر جالب و عالی... آدم باورش نمی‌شود که اینقدر اینها... بعد آن وقتی که مسلط شدند، گفتند: گور بابای زبان فارسی، شما زبان فارسی برای‌تان خوب نیست. شما بیایید اردو را که یک زبان محلی است، این را بگیرید بزرگش کنید و همین کار را کردند. می‌دانستند که زبان فارسی شاهنامه دارد، مثنوی دارد، سعدی دارد، حافظ دارد، نظامی دارد، می‌تواند با شکسپیر کشتی بگیرد. ولی زبان اردو چیزی ندارد که با شکسپیر کشتی بگیرد. بعد از مدتی بچه هندی می‌گوید: گور بابای این زبان اردو. من که می‌توانم شکسپیر بخوانم، چرا این شعرهای ضعیف و این ادبیات چی چی... را بخوانم، اصلاً زبانم را انگلیسی می‌کنم، چنانکه کردند. ببینید! آنهایی که روی زبان‌های محلی ما فشار می‌آورند که من آقا به لهجه کدکنی بهتر است شعر بگویم، او می‌داند چکار می‌کند، او می‌داند که در لهجه کدکنی، شاهنامه وجود ندارد، مثنوی وجود ندارد، نظامی وجود ندارد، سعدی [وجود] ندارد. این لهجه وقتی که خیلی هم بزرگ بشود ۴ تا داستان کوتاه و ۳-۲ تا شعر بندتنبانی میراثش خواهد شد. آن بچه هم می‌گوید من فاتحه این را خواندم. من شکسپیر می‌خوانم یا پوشکین می‌خوانم. الان شما فکر می‌کنید روس‌ها چه کار می‌کنند در آسیای میانه، در سرزمین آسیای میانه روس‌ها الان سیاست‌شان همین است. هر قومیت کوچکی را پروبال می‌دهند. می‌گویند خلق قزاق و... بگویید گور بابای ادبیات فارسی و سعدی و حافظ. شما بیایید لهجه خودتان را، موسیقی خودتان را... و ما برای‌تان کف می‌زنیم، ما برای‌تان دپارتمان در مسکو تشکیل می‌دهیم. مطالعات قوم قزاق و چی و چی... آن بچه قزاق مدتی که خواند می‌گوید این زبان و فرهنگ قزاقی چیزی ندارد. من داستایوفسکی و چخوف و پوشکین می‌خوانم. لرمانتف می‌خوانم. فاتحه می‌خوانم بر زبان و فرهنگ ملی خودم. روس می‌شود. زبان فارسی... این نظر من نیست که بگویید من یک شوونیست فارس هستم. زبان فارسی در همه کره زمین با رباعیات خیام و مثنوی جلال‌الدین و شاهنامه و سعدی و حافظ و نظامی و... شناخته می‌شود در همه دنیا. شکسپیر با آن نمی‌تواند کشتی بگیرد. پوشکین با آن نمی‌تواند کشتی بگیرد.

بخشی از متن یک سخنرانی از استادمحمدرضاشفیعی کدکنی در اهمیت تقویت زبان فارسی